

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سومین مورد اعیان نجسه «دم»

مرحوم شیخ می فرمایند در مکاسب، سومین مورد از اعیان نجسه ای که معامله روی آن حرام است دم است، «الثالث یحرم المعاوضة علي الدم بلا خلاف، بل عن النهایه و شرح الارشاد لفخر الدين و التنقيح الإجماع علیه» فرموده اند معاوضه بر دم حرام است، هم عدم الخلاف را ادعا کرده اند و هم از کتاب نهایی و شرح ارشاد فخر الدین و کتاب التنقیح علامه نقل اجماع کرده اند. تقریباً مثل بحث ابوال و عذر، حرمت معاوضه روی دم هم در بین قدام مسلم بوده و وقتی به کتب قدام مراجعه می کنیم یکی از اعیان نجسه ای که معاوضه روی آن را حرام و معامله را باطل می دانستند دم بوده است. اکثر مطالبی که در بحث ابوال مطرح شد در اینجا هم مطرح است و نیازی به تکرار آن مباحث نیست.

بررسی ادله حرمت بیع دم

ما قبلاً گفتیم که از نظر فقهی نمی توانیم بگوییم به خاطر نجاست یک شیء معاوضه روی آن حرام است ولو این که در کلمات قدام و شیخ در همان ابوال آمده بود «لنجاستها»، اما نجاست، علت برای عدم الانتفاع است،

وقتی یک شیء نجس است و قابلیت انتفاع ندارد معامله روی آن باطل است. ما در مباحث گذشته این را اثبات کردیم که نجاست موضوعیت برای حرمت بیع ندارد. در نتیجه در دم نمی شود از راه نجاست وارد شد. اجماعی هم که در کلام شیخ وجود دارد، در این اجماع باید دو جهت توجه شود؛ یکی این که محتمل المدرك است، و دوم این که از کلمات فقها استفاده می شود که چون برای دم قابلیت انتفاع نبوده لذا گفته اند معاوضه روی دم حرام و باطل است.

یعنی در حقیقت، باطن اجماع روی عدم الانتفاع متمرکز می شود. پس اجماع هم کنار می رود. اما روایات عام، مثل روایت تحف العقول یا روایت «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، همه حرفهایی که در آنجا زدیم اینجا هم جاری می شود. سند روایت تحف العقول را پذیرفتیم اما گفتیم معاوضه محرم و مکاسب محرم آن است که به قصد ترتب اثر حرام باشد، اما اگر کسی دم را بفروشد برای این که جان کسی را نجات دهد، این خارج از روایت تحف العقول می شود، و هکذا دلیل «ان الله اذا حرم شیء حرم ثمنه» آن هم مفادش همین است، اگر شیء معاوضه شود به خاطر آن جهتی که حرام است، یعنی اگر چیزی خوردنش حرام باشد کسی آن را بفروشد به قصد این که اکل بر آن مترتب شود، این هم معاوضه اش باطل و حرام است.

اما در مورد دم، هم آیه شریفه قرآن دلالت دارد که آن را بیان می کنیم و هم چند روایت در مورد دم وارد شده است. با این ادله

ای که تا حالا داشتیم، یعنی نجاست، اجماع و ادله عامه به نتیجه نمی‌رسیم. یعنی ما باشیم و همین ادله اگر کسی دم را بفروشد للشرب، این حرام است. - ظاهراً در زمان جاهلیت این بوده که خون گوسفند، آن خون مسفوح، یعنی خونی که از گوسفند و ذبیحه بیرون می‌ریزد را می‌فروختند و می‌پختند و عرب جاهلی می‌خورد - اگر روی دم به قصد اکل و شرب معامله انجام شود قطعاً حرام است و معامله هم باطل است. اما اگر به قصد یک منفعت محله عقلائی باشد معامله روی آن باطل نیست و صحیح هم هست. ما باشیم و این ادله ای که تا حالا خواندیم مقتضایش همین است.

استدلال به آیه 3 سوره مائده برای حرمت بیع دم

آیا یک دلیل دیگری در خصوص دم داریم که آن دلیل بگوید دم خصوصیتی دارد که معامله اش باطل است ولو این که به قصد حلال هم باشد؟ آیا روایتی یا آیه ای داریم که از آن استفاده شود که معامله روی دم مطلقاً حرام است چه به قصد منفعت محله یا محرمه، یا چنین آیه و روایتی نداریم؟ در مورد دم چند آیه از آیات شریفه قرآن هست؛ یکی آیه 3 سوره مائده «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ». در این آیه می‌فرماید بر شما میته، دم، لحم خنزیر، و ما احلّ لغير الله حرام شد. شاهد این است که آیه می‌فرماید دم برای شما حرام شد، بیائیم آن روایت نبوی را هم ضمیمه کنیم «ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه»، اگر خدا چیزی را حرام کرد ثمنش را هم حرام کرده، این دو را که ضمیمه کردیم نتیجه بگیریم معاوضه روی دم حرام است و ثمنش هم حرام است. اینجا جواب روشن است، جوابی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ما قبلاً گفتیم «ان الله اذا حرم شيء حرم ثمنه» یعنی اگر شيء را برای آن جهت حرامش انسان معامله کند، اما اگر شيء را برای منفعت محله عقلائی معامله کرد این دیگر مشمول این روایت نیست. ثانیاً خود آیه که می‌فرماید «حرمت علیکم المیتة» به قرائنی که وجود دارد مراد اکل میته است، خوردن گوشت خنزیر حرام شده است، پس مراد از دم هم، حرمت اکل دم است.

استدلال به آیه سوره بقره و نحل و انعام

آیه دوم در سوره بقره است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ». باز هم در این آیه به قرینه «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ» که قبل آن آمده استفاده می‌کنیم «حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» مراد اکل میته است و دم مراد اکل دم است. شبیه همین آیه در سوره نحل آیه 114 و 115 آمده است. در سوره انعام «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ»، اینجا هم به قرائنی که وجود دارد مراد اکل است. ما باشیم و آیات شریفه، از آیات شریفه استفاده می‌شود آنچه که حرام است اکل و شرب است. از آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که تمام انتفاعاتی که دارد حرام است.

اشکال

اگر کسی بگوید «حذف المتعلق يدل على العموم» آیه می‌گوید حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ، نمی‌گوید اکل و شرب میته، پس چون متعلق حذف شده است باید بگوییم تمام انتفاعات میته و دم حرام است، چه انتفاعات محله و چه غیر محله.

جواب اشکال

می‌گوییم این قاعده که «حذف المتعلق يدل علي العموم» در صورتی است که ما قرینه بر خلاف نداشته باشیم، اما در تمام آیاتی که مسئله دم وجود دارد قبل یا بعد آن قرینه وجود دارد که مراد از تحریم تحریم در خصوص اکل یا در خصوص شرب است مثلاً در سوره مبارکه مائده آیات بعدی است در سوره های دیگر آیات قبلی است. پس می‌گوییم معامله از این جهت اشکال دارد.

نتیجه بررسی آیات

نتیجه این شد که از آیات شریفه استفاده می‌کنیم که اگر انسان دم را به قصد حرام معامله کند معامله اش حرام و باطل است، اما اگر به قصد یک منفعت عقلانی باشد مثل اینکه بخواهند تزریق کنند و جان کسی را نجات دهند اینجا هیچ مانعی ندارد. این از نظر آیات قرآن.

بررسی روایت بحث دم

و اما روایات: یک روایت روایتی است که در اصول کافی، باب ما يأكل من الشاة آمده و نیز در وسائل الشیعه، ج 24 چاپ جدید، ص 171 وارد شده است. روایت مرفوعه است، سند روایت معتبر نیست، مرفوعه ابو یحیی واسطی است «قال مر امیر المومنین (ع) بالقصابین» امیر المومنین از محله قصاب ها عبور می کردند «فنهی عن بیع سبعة اشیاء من الشاة» فرمودند هفت چیز را از گوسفند نفروشید، «نهایم عن بیع الدم» یکی از آنها خون است بعد هم غدد، آذان فؤاد، طحال، نخاع، خصی و قضیب که اینها را در کتاب اطعمه و اشربه خواندید که در روایت دارد «فقال له بعض القصابین یا امیر المؤمنین! ما الطحال والكبر الآ سواء» بعضی قصاب ها به حضرت عرض کردند که کبد همان جگر است کبد و طحال یکی است، چرا شما می‌فرمایید طحال را نفروشید اما کبد مانعی ندارد، در حالی که باطن اینها یکی است؟ حضرت فرمود «کذبت یا لکع» لکع با عین یعنی احق، نادان، این تعبیری است که حضرت فرمودند، «ایتنی بتورین من ماء»، فرمودند دو ظرف آب بیاورید «انبئک بخلاف ما بینهما» تا من به شما بگویم فرق بین کبد و طحال چیست؟ «فأتی بکبد و طحال و تورین من ماء»، رفتند کبد و طحال و دو ظرف آب آوردند «فقال شقوا الکبد من وسطه» حضرت فرمودند کبد را از وسط باز کنید «والطحال من وسطه» طحال را هم از وسط بشکافید «ثم امر (علیه السلام) فمرسا فی الماء» بعد اینها را طوری در آب گذاشتند که آب تمام اینها را بگیرد، «فأبیضت الکبد» کبد سفید شد «ولم ینقص منها شیء» اما هیچ چیز از آن کم نشد «ولم یبيض الطحال و خرج ما فیہ کله» هر چیز که در طحال بود خارج شد «وصار دماً کله» و خون شد، طحال را وقتی در آب انداختند یک مقداری ماند و نرم شد و اجزایش بیرون آمد و فقط خون شد «حتی بقي جلد الطحال و عرقه» پوست و چند تا از این رگها باقی ماند «فقال هذا خلاف ما بینهما» حضرت به آن مرد فرمودند فرق بین این دو این است، کبد را که در آب انداختیم گوشت است و باقی ماند، اما طحال باطنش فقط خون است و گوشتی وجود ندارد، فرمودند «هذا لحم وهذا دم» این کبد لحم است و طحال دم است.

شاهد این است که در این روایت که سندش ضعیف است برخی خواسته اند بگویند که فقها بر طبق این روایت استدلال کرده اند، حال استدلال فقها بر طبق این روایت را جابر ضعیف سند این روایت بدانیم. باز هم در اشکال گفته شده که استدلال و استناد فقها به این روایت برای ما معلوم نیست، ما نمی‌دانیم که حتماً به این روایت ابی یحیی واسطی استناد کرده باشند تا ضعیف سند از بین برود.

محل بحث در روایت مرفوعة

شاهد در استدلال این است که «نهام عن بيع الدم». اینجا باید بگوییم مراد از این دم، دم نجس است، این گوسفند را که می کشند آن خونی که قابل جمع کردن است آن خون نجسی است که از او خارج می شود، خونی که باقی می ماند چیزی نیست که قابل فروش باشد، و عرب جاهلی همان خونی که خارج می شد دم مسفوح را می فروخت. اگر بخواهیم به این روایت استدلال کنیم که بیع دم نجس حرام است باید بگوییم امیر المومنین (ع) که فرمودند «نهی عن بيع الدم» مراد دم نجس است. امیرالمؤمنین تصریح به بیع کردند «نهی عن بيع الدم» یعنی بیعش حرام و باطل است. نهی ظهور در حرمت دارد و باطل هم هست. جواب این است که باز هم در اینجا چون دم در کنار غدد و آذان الفواد و طحال و اینها قرار داده شده، که اینها را مردم می خریدند و می خوردند. پس این که امیر المومنین می فرمودند بیع دم حرام است، حرمتش به قرینه سیاق به خاطر شرب و اکل است، در سیاق اموری قرار داده شده که قصابها اینها را می فروختند و می خوردند. پس بیع این هم برای اکل و شرب حرام می شود. ولی جواب همین است که عرض کردیم بنابر این این روایت هم نمی تواند روایت درستی باشد. روایت دیگری هم هست که در کتب عامه آمده و در کتب ما نیامده و لذا نیازی به این که آن را مطرح کنیم و جواب آن را بدهیم نیست.

نتیجه بررسی آیات و روایات

پس ملاحظه کردید که به آیات و روایت هم نمی توانیم بگوییم آنجایی که دم منفعت محله عقلائییه دارد معامله آن حرام است، بلکه معامله اش صحیح است و اشکالی ندارد.

کلام مرحوم ایروانی(ره)

مرحوم ایروانی به قاعده اعانت بر اثم استدلال کرده و فرموده معاوضه بر دم حرام است چون اعانت بر اثم است. بالاخره این دم را که می گیرد می تواند بخورد این اعانت بر اثم است و اعانت بر اثم حرام است.

نقد فرمایش مرحوم ایروانی(ره)

در اینجا دو جواب مطرح است؛ یک جواب این است که اولاً در اعانت بر اثم، آیا اعانت حرام است یا عنوان دیگر، که در جای خود می رسیم بعضی ها می گویند اعانت حرام نیست، عنوان دیگری است که حرام است. اشکال دوم این است که نسبت بین ما نحن فیه و اعانت بر اثم عام و خاص من وجه است، گاهی دم را می گیرد برای کار حرام و گاهی دم را می گیرد برای کار حلال، اینطور نیست که همیشه بخواهد به عنوان حرام استفاده کند، لذا این استدلال هم استدلال درستی نیست.

کلام مرحوم مامقانی(ره)

برخی دیگر از محشین مثل مرحوم مامقانی - که صاحب تنقیح است و کتاب رجالی بسیار مهمی نگاشته است که بسیار به آن مراجعه می شود، مرحوم مامقانی یک حاشیه بسیار خوبی هم بر مکاسب دارند، ایشان در آنجا - استدلال کرده است به این که دم مملوک نیست یا مالیت ندارد که بین این دو فرق هم وجود دارد - گفته است دم مالیت ندارد، مثلاً اگر انسانی یک جایی

دستش برید و از دست او خون زیادی آمد، نفر دیگری آمد و این خون ها را با خاک مخلوط کرد، آیا اینجا می توانیم بگوییم «من اتلف مال الغير فهو له ضامن؟» نه، برای این که خون مالیت ندارد که ما بگوییم این مال را تلف کرده و ضامن است، لذا چون مالیت ندارد معامله روی آن حرام و باطل است.

نقد کلام مرحوم مامقانی(ره)

جوابش این است که قبلاً هم گفتیم اگر فرض کنیم دم مالیت ندارد، معامله روی آن حرام نیست و معامله آن سفهی می شود و قبلاً هم عرض کردیم بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی قائلند که معامله سفهی باطل است اما معامله سفهی باطل نیست، اگر شخصی سفیه است، محجور است، این معامله اش باطل است، اما اگر آدم عاقل معامله سفهی انجام داد مثلاً جنس یک میلیونی را هزار تومان می فروشد یا چیزی که ارزش ندارد را یک میلیون می خرد، این سفهی می شود، ایشان نظرشان این است که معامله سفهی باطل نیست. ما قبلاً با ایشان مخالفت کردیم و گفتیم ادله صحت و أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ شامل معاملات عقلانی می شود و این معاملات سفیهه را شامل نمی شود.

جواب عمده در رد فرمایش مامقانی همین است که مالیت چیزی نیست که من الأزل الى الأبد ثابت باشد، یک چیزی در یک زمانی مالیت دارد و در زمانی مالیت ندارد، در مکانی مالیت دارد و در مکانی مالیت ندارد، آن چیزی که مهم است این است که حین البیع باید مالیت داشته باشد. اگر حین البیع مالیت داشت این اشکالی ندارد. دم برای نجات جان دیگران مالیت دارد، اگر کسی برود بیمارستان و در ظرف معین تمیزی بریزد برای انتقال به دیگری، اگر شخصی آمد و آن را تلف کرد، آیا اینجا هم بگوییم ضامن نیست؟ اینجا دیگر این دم مالیت دارد و غیر از آن دمی است که در خیابان از پای شکسته ریخته شده و هیچ ارزشی ندارد و قابل انتقال به دیگری نیست.

نتیجه بحث دم

لذا نتیجه این شد که دم هم اگر غرض عقلانی داشته باشد بیع آن هیچ مانعی ندارد. در دم طاهر که دیگر هیچ اختلافی وجود ندارد و همه می گویند در دم طاهر معامله روی آن صحیح است. این هم تمام کلام در دم.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.